

ولایت‌مداری

در الگوی پیشرفت سیاسی اسلامی - ایرانی

مهدی طاهری*

چکیده

در اندیشه اسلامی، خداوند خالق و مالک عالم هستی است و تصرف در ملک او نیازمند اذن و اجازه می‌باشد. پیشرفت سیاسی مستلزم تصرف در عالم تشریح بوده و این تصرف نیز مشروط به اذن و اجازه مالک است. ولی‌الاهی، که در پیامبر^ص، ائمه^ع و در عصر غیبت، در فقیه عادل و با کفایت متجلی می‌گردد، تنها کسی است که از سوی خداوند مأذون و مأمور بوده تا در راستای هدف خلقت، در این عالم تصرف نماید. از این رو، پیشرفت سیاسی اسلامی، فرایندی است که در نتیجه انجام عمل صالح سیاسی، از که توسط افراد مأذون از سوی ولی‌امر، در جهت سعادت انسانی برای برپایی عدالت و دستیابی به حیات طیبه، تحقق یافته و موجب پویایی تمدن کمال محور می‌گردد. تحقق این امر مبتنی بر عبودیت الاهی، و فرجام‌شناسی و باور به زندگی در سرای آخرت می‌باشد. در این صورت، جامعه از شاخص‌هایی هم‌چون عمل صالح سیاسی، بصیرت سیاسی و اطاعت‌پذیری، که شرط تحقق پیشرفت سیاسی است، بهره‌مند خواهد شد، از این رو، پیشرفت سیاسی در جامعه ولایی، تنها بر اساس نظریه انتصابی ولایت فقیه متصور است؛ سایر دیدگاه‌ها در این مورد، ارتباط مستقیمی با پیشرفت سیاسی نخواهند داشت. به عبارت دیگر، پیشرفت سیاسی در صورتی محقق خواهد شد که انسان با اختیار سیاسی خویش، ولایت ولی‌الاهی را برگزیده و با انجام عمل صالح سیاسی، خویش را مطیع اوامر او گرداند.

واژگان کلیدی: خلقت، ملکیت، ولایت، تصرف، پیشرفت، پیشرفت سیاسی ولایت‌مداری

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری فلسفه سیاسی اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع

پیش درآمد

با شکل‌گیری اولین جوامع بشری، یکی از پرسش‌هایی که همواره مورد گفتگوی اندیشمندان در دوره‌های مختلف تاریخ بوده، پرسش از حق حاکمیت می‌باشد. چگونگی پاسخ به این پرسش، موجب شکل‌گیری انواع گوناگون حکومت‌ها و تمدن‌های متفاوت شده است. اما در اندیشه اسلامی، تنها کسی که به دلیل برخورداری از ربوبیت تکوینی و تشریحی، دارای ولایت بوده و از حق حاکمیت و تصرف در موجودات عالم و از جمله انسان دارد، خداوند متعال است. ولایت تشریحی خداوند در عالم از طریق انبیا و اولیای او متحقق می‌گردد. تنها این نوع ولایت و حاکمیت است که با هدف خلقت بشر سازگاری دارد. از این رو، تنها در سایه چنین ولایتی است که انسان تکامل و تعالی می‌یابد. بر این اساس، ولی خداوند محور امور جامعه به شمار می‌آید و موجب شکل‌گیری مدنیت ولایی می‌گردد.

در اندیشه اسلامی، هدف غایی تمامی ابعاد پیشرفت، دست‌یابی بشر به تعالی و تکامل همه جانبه است. در این میان، افزون بر این که حوزه‌های دنیایی خویش را به بهترین شکل ممکن سامان می‌بخشد، راه تعالی و تکامل و رسیدن به قرب حق را طی می‌کنند. لازمه دست‌یابی به این امر، تربیت صحیح انسان بر اساس تعالیم دینی توسط اولیای الهی است. این مهم، در دوران حضور، توسط ولی معصوم علیه السلام و در عصر غیبت، به وسیله فقیه عادل جامع‌الشرایط محقق می‌گردد. بر این اساس، در یک جامعه دینی، دست‌یابی به پیشرفت، تکامل و تعالی در صورتی محقق می‌شود که افزون بر برخورداری افراد جامعه از بینش و باور ولایی، حوزه‌های گوناگون جامعه اعم از ساختار سیاسی، فرهنگی و حقوقی و نیز حوزه‌های رفتارهای، اعم از گروه‌ها و نخبگان و شهروندان، در امر تحقق نظام ولایی، و تبعیت از دستورات ولی فقیه مشارکت نمایند. از این روی، این تحقیق تلاش دارد تا شاخص ولایت‌مداری در پیشرفت سیاسی اسلامی-ایرانی را واکاوی نموده و بایسته‌های نظام ولایی را بیان کند.

الف: کلیات

ولایت در اصطلاح

برای اصطلاح «ولایت» تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. هر یک از این تعاریف، به جنبه‌ای از شؤون «ولی» توجه دارد. به عنوان نمونه، مرحوم نائینی در تعریف «ولایت» بیان

می‌کند که ولایت نوعی ریاست بر مردم در امور دینی و دنیایی، زندگی و آخرت ایشان است.^۱ مرحوم بحر العلوم ولایت را حفظ مردم و رعایت مصلحت آنان در امور دنیا و آخرت و ضرورت جلوگیری از فساد یا افساد آن چیزی می‌داند که به مصلحت مردم باشد.^۲ میرزا فتاح شهیدی معتقد است: ولایت این است که انسان والی و حاکم بر سرزمینی گردد. در واقع ولایت، مباشرت انسان بر امر دیگران و اقدام نمودن او بر کاری است، به این دلیل که او قادر بوده و تسلط بر امور دارد.^۳

برخی دیگر، ولایت را نوعی رهبری ربانی، خالی از وحی تلقی می‌کنند که خداوند متعال برای اداره امور بندگانش و برعهده گرفتن مصالح آنان، بر اساس قانون الهی تا رسیدن به عدالت به برخی از بندگان خویش واگذار نموده است.^۴ عده‌ای نیز در تعریف ولایت، به آثار و لوازم آن اشاره داشته و ولایت را به نفوذ عمل^۵ یا کسی که محل رجوع رعیت^۶ است، تعریف نموده‌اند. از سوی دیگر، برخی نیز ولایت را سلطنت بر فرد یا اجتماع تصور نموده و ولایت زعامت را به معنی رهبری اجتماعی - سیاسی و دینی برای رفع نیاز اجتماع و دین معرفی نموده‌اند.^۷

به نظر می‌رسد، آنچه را که می‌توان به عنوان تعریف اصطلاحی «ولایت» بیان کرد، این است که ولایت، عبارت است از: رهبری و اداره امور دینی و دنیوی مردم بر اساس قوانین الهی برای دستیابی به عدالت و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت که لازمه آن فرمان دادن و فرمان‌پذیری می‌باشد.

ولایت‌مداری

انبیا و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} برخوردار از ولایت تکوینی و تشریحی می‌باشند. از این رو، ایشان واسطه فیض الهی در عالم هستند و سامان یافتن امور دنیا و آخرت انسان‌ها، جز از طریق تمسک به ایشان در تمامی امور میسر نخواهد بود. ولی خدا به اذن الهی بر تمامی رخدادهای عالم هستی تسلط داشته و هیچ اتفاقی از نظر ایشان پنهان نخواهد ماند، و جز به اراده او تحولی در عالم رخ نخواهد داد.^۸ به لحاظ تشریحی نیز ولی الهی، قطب^۹ و محور^{۱۰} انتظام امور تشریحی عالم بوده و سامان یافتن امور تشریحی عالم، جز از طریق ایشان، که مرتبط با وحی و برخوردار از عصمت است، ممکن نخواهد بود.^{۱۱} در عصر غیبت امام معصوم^{علیه‌السلام} نیز به دلیل استنباط احکام تشریحی از قرآن کریم و بیان و سیره

معصومین علیهم‌السلام توسط فقیهان، ایشان محور و مدار امور تشریحی در این دوره به شمار آمده و دارای ولایت تشریحی می‌باشند. از بین فقهای جامع‌الشرایط رهبری، کسی که متصدی امر حکومت گردد، در واقع مدار و محور انتظام امور سیاسی و اجتماعی تلقی خواهد شد. بنابراین، ولایت‌مداری، یعنی در حوزه فردی، اجتماعی و سازمانی ولایت، قطب و محور همه اندیشه‌ها، رفتارها، موضع‌گیری‌ها و حرکت‌ها می‌باشد و تمامی نهادها و سازمان‌های مردمی و حکومتی، مدیران و افراد، خود را با ولی امر هماهنگ و همراه سازند.^{۱۲} ولایت‌مداری فرمانی می‌شود که مومنان و نهادها در همه ابعاد، نسبت به جانشین خدا و تجلی‌بخش حاکمیت الهی، که به صورت طولی در عالم اعمال می‌شود، تعبّد خردمندانه و تبعیت کامل داشته باشند و به حکم همان عقلی که آنها را در برابر خدا تسلیم و متعبد نموده، در مواضع فکری و اقدامات عملی تابع بی‌چون و چرای ولی امر بوده و به الزامات آن متعبد و پای‌بند باشند.^{۱۳}

پیشرفت

«پیشرفت» در ابعاد گوناگون زندگی بشر، امری مطلوب و معقول است. تلاش انسان در زندگی، برای بهبود وضعیت خویش، و دستیابی به وضع مطلوب می‌باشد. علاوه بر معقول بودن پیشرفت، منابع دینی نیز بر ضرورت سیر به سوی کمال و پیشرفت انسان تأکید دارند، به گونه‌ای که ایستایی و عدم‌تحرك در ابعاد گوناگون زندگی را مورد نکوهش قرار داده‌اند.^{۱۴} مطالعه در سیر زندگی بشر نیز انسان را به این امر رهنمون خواهد نمود که پیشرفت‌های زیادی در ابعاد گوناگون زندگی بشر شکل گرفته است. نکته اساسی در بحث پیشرفت، جهتی است که انسان به سوی آن در حرکت است. مفهوم پیشرفت، به تنهایی نشان دهنده این جهت نیست و آنچه مسیر این حرکت را معین می‌کند، مبانی اندیشه‌ای است که انسان به آن باور دارد.

«پیشرفت»، معادل واژه «Progress» در انگلیسی، دارای کاربردهای «اسمی» با معنای پیشروی، پیشرفت، رشد و توسعه می‌باشد. در کاربرد «فعلی» نیز به صورت فعل «متعبدی» به معنای، پیش‌بردن و جلو بردن و در کاربرد فعل «لازم» نیز به معنای پیش‌رفتن، پیشرفت کردن، ترقی کردن و ارتقاء یافتن به کار رفته است.^{۱۵} در زبان فارسی نیز به صورت اسم و مصدر و با ترکیب «پیشرفت کردن» استعمال فعلی دارد.^{۱۶} وجه جامع تمامی کاربردهای این واژه، «جلو رفتن» و «ترقی کردن» است.

واژه‌های متعددی هم معنا یا دست کم به لحاظ کاربرد، مشابه پیشرفت باشند؛ واژه‌هایی هم چون توسعه، تنمیه، رشد، تطور و بهبود یا مطلوب. در این میان، آن‌که بیش از سایر واژگان کاربرد داشته و به گفتمان تبدیل شده، واژه «توسعه» است. وجه مشترک همه کاربردهای لغوی و اصطلاحی توسعه، مفهوم «تغییر» است.

پیشرفت سیاسی

«پیشرفت سیاسی» به عنوان یکی از ابعاد پیشرفت، دارای جایگاهی پراهمیت و اساسی است. تمامی ابعاد پیشرفت، وابسته به کارآمدی بالای نظام سیاسی است. به گونه‌ای که می‌توان گفت: پیشرفت سیاسی، اساس پیشرفت یک کشور بوده و سایر انواع پیشرفت، فرع پیشرفت سیاسی است.^{۱۷} این پیشرفت سیاسی و مدنی است که همواره می‌تواند انسجام مردم را چنان قوی کند که به راحتی تاب تحمل سختی‌های اقتصادی و فشارهای خارجی را بیاورند.^{۱۸}

اجمالاً، توسعه سیاسی، بر آن است که همه جوامع از مراحل پی‌درپی توسعه سیاسی می‌گذرند و از جوامع ابتدایی سنتی، آغاز و به جوامع مدرن صنعتی تبدیل می‌شوند.^{۱۹} توسعه سیاسی، در واقع توصیف فرایند غربی شدن جوامع و یا دست‌کم توصیه به آن، برای برون رفت از وضعیت موجود است. وضعیت مطلوب، وضعیتی است که فرهنگ و اندیشه غرب آن را برای سایر جوامع ترسیم نموده و جوامع با پذیرش ابعاد گوناگون توسعه و از آن جمله توسعه سیاسی، الزامات و پیامدهای آن را نیز خواهند پذیرفت.

به نظر می‌رسد، برای جایگزینی مفهوم «پیشرفت سیاسی» به جای مکاتب «توسعه سیاسی» و ارائه تعریفی متفاوت، توجه به چند نکته ضروری است: اول، توجه به ابعاد مختلف مادی و معنوی مفهوم توسعه و پیشرفت لازم است. دوم، توجه به اعتقادات، اصول و مبانی باورها و فرهنگ‌های گوناگون و ارائه تعریفی سازگار با این مبانی ضروری است. سوم، اگرچه تعاریف پسینی بیانگر یک مفهوم بر اساس شواهد موجود آثار یک رخداد است، اما در تدوین الگو، که نقشه جامع، و پیمودن راه برای رسیدن به هدفی خاص است، استفاده از تعاریف پیشینی، که بیانگر جهت حرکت است، مناسب‌تر می‌باشد. و چهارم، به دلیل نهفته بودن اصول و مبانی خاص در فضای مکتب توسعه سیاسی، به هیچ‌وجه استفاده از این مفهوم در اندیشه بومی اسلامی - ایرانی توصیه نمی‌شود.

بنابراین، می‌توان گفت: «پیشرفت سیاسی اسلامی، فرایندی است که در نتیجه انجام هر عمل صالح سیاسی، که توسط افراد حقیقی یا حقوقی، با اذن یا اجازه ولی امر، در جهت سعادت انسانی برای برپائی عدالت^{۲۰} و دست‌یابی به حیات طیبه تحقق یافته و موجب پویایی تمدن کمال محور می‌گردد».^{۲۱} این تعریف، افزون بر توجه به جنبه‌های مادی و معنوی پیشرفت سیاسی و ابتدای بر اعتقادات و اصول دینی، به عوامل پیشرفت و موضوع و غایت آن توجه داشته و به دلیل پیشینی بودن تعریف، می‌تواند بیانگر الگو و نقشه جامع سیاسی تلقی شود. بر این اساس، پیشرفت سیاسی نتیجه اعمال صالح سیاسی است که با اذن یا اجازه ولی امر در جامعه متحقق می‌شود. اذن ولی، در مواردی است که فرمانی از سوی ولی امر برای تحقق امری در جامعه صادر گردیده و اجازه او جایی است که عمل صالحی با توجه به ظرفیت‌های نخبگان موجود جامعه، تحقق یافته و مورد رضایت و تأیید ولی امر قرار گیرد.

ولایت‌مداری و پیشرفت سیاسی

«ولایت‌مداری»، مستلزم پذیرش ولایت طولی خداوند، پیامبران و ائمه^{علیهم‌السلام} و در نهایت، قبول نظریه ولایت فقیه است. در حوزه اندیشه شیعی، پذیرش ولایت خداوند و اولیای او، مورد اتفاق اندیشمندان و عالمان دینی می‌باشد. اما برخی^{۲۲} بین شئون ولایی و شئون حکومتی اولیاء الهی، تفکیک قائل شده و حتی برای پیامبر و امام نیز شأن حکومتی قائل نبوده و یا تشکیل حکومت از سوی پیامبر و امام را ناشی از خواست و رضایت مردم تلقی نموده‌اند. ایشان پیوندی بین شئون ولایی و حکومتی اولیاء الهی برقرار نمی‌سازند. با صرف نظر از ادعای عدم برقراری حکومت^{۲۳} از سوی پیامبر و ائمه^{علیهم‌السلام} به دلیل ابتدای بحث بر نظریه ولایت فقیه، به بررسی برخی از اقوال پیرامون این نظریه خواهیم پرداخت.

نظریات مطرح پیرامون رابطه «فقیه» و «حاکمیت» را می‌توان به سه سنخ «نظارت»، «وکالت» و «ولایت» فقیه، تقسیم نمود. نظریه «نظارت فقیه»، برای فقیه جایگاه ولایتی و حکومتی قائل نبوده و معتقد است که فقیه، تنها حق نظارت بر حاکم و والی را داشته و در صورت تخلف حاکم از قوانین الهی و خروج از چارچوب شریعت، وظیفه تذکر به ایشان را بر عهده دارد.^{۲۴} بر این اساس، فقیه دارای حاکمیت و ولایت نخواهد بود تا بتواند مدار و محور امور سیاسی و اجتماعی قرار گیرد. از این‌رو، بین پیشرفت سیاسی و فقیه ناظر، ارتباطی وجود ندارد، و یا این ارتباط بسیار کم اهمیت است.

نظریه دوم، نظریه «وکالت فقیه»^{۲۵} است. بر این اساس، حاکم، وکیل مردم تلقی شده و حاکمیت او مدیون اعطاء مردم است. قائلین به این نظریه معتقدند که حاکمیت سیاسی، مقامی است که باید از سوی شهروندان، که مالکین حقیقی مشاع کشورند، به شخص یا اشخاصی که دارای صلاحیت تدبیر و واجد علم و آگاهی به امور جزئی و حوادث واقع و متغیره آن کشور می‌باشند، واگذار شود.^{۲۶} بر مبنای پذیرش نظریه «وکالت فقیه»،^{۲۷} به دلیل تسلط موکل بر وکیل و تعیین محدوده اعمال حاکمیت فقیه از سوی موکلان، تصرفات فقیه مشروط به اذن و رضایت موکلان اوست. از این‌رو، فقیه دارای ولایت نبوده تا محور مدار پیشرفت سیاسی جامعه قرار گیرد. این رضایت و خواست مردم جامعه است که محور پیشرفت سیاسی تلقی خواهد شد.

دیدگاه سوم، مبتنی بر نظریه «ولایت فقیه» می‌باشد. بر این اساس، حق حاکمیت و ولایت از آن خداوند متعال بوده که این حق را به پیامبران و پس از آن به ائمه علیهم‌السلام واگذار نموده است. در دوره غیبت امامان معصوم علیهم‌السلام نیز به دلیل جامعیت و جاودانگی اسلام و لزوم اجرای احکام و حدود الهی، این حاکمیت از ولایت ائمه علیهم‌السلام به ولایت فقیهان عادل تنزل یافته^{۲۸} و ایشان محور و مدار امور معرفتی، اجتماعی و سیاسی انسان‌ها تلقی می‌شوند. مردم نیز با پذیرش ولایت اولیاء الهی، در تحقق اهداف این نظام ولایی خواهند کوشید و برای رسیدن به تعالی، سعادت و پیشرفت، تمدنی کمال‌محور را بنیان خواهند نهاد. بر اساس این دیدگاه، ولایت‌مداری تنها راه نائل شدن به پیشرفت در ابعاد مختلف و از آن جمله پیشرفت سیاسی است.

ولایت، امت، پیشرفت

«ولایت فقیه» مبتنی بر نظریه امامت شیعی بوده و دارای چند رکن است: یکی از ارکان اساسی آن، «ولایت» و رکن دیگر آن «حضور امت» می‌باشد. اولین شرط تحقق پیشرفت سیاسی در نظام ولایی، امکان اعمال ولایت از سوی فقیه برخوردار از شرایط، در عصر غیبت امام معصوم علیه‌السلام است. امکان اعمال ولایت به شکل وسیع و گسترده آن، زمانی محقق می‌شود که مردم با «اقبال»^{۲۹} خویش به حکومت مشروع ولی الهی، زمینه بسط حاکمیت، حاکم دینی را فراهم نمایند. رکن سومی که منجر به پیشرفت، بسط و تعالی جامعه ولایی می‌گردد، عنصر «اطاعت» است. به هر میزان که مردم با اقبال خویش به اطاعت از اوامر

منبعث از اراده الاهی، که توسط ولیّ امر صادر می‌گردد، بپردازند، فرایند پیشرفت سیاسی جامعه، در جهت مصالح عموم مردم تسریع می‌یابد. بنابراین، پیشرفت سیاسی در نظام ولایی، وابسته به «اراده عمومی امت» خواهد بود.

ب: جامعه ولایت‌مدار و پیشرفت سیاسی

ولایت‌مدار، اگرچه ممکن است در برخی ویژگی‌ها هم‌چون سایر جوامع باشد، اما در برخی شاخص‌ها و یا دست‌کم در برداشت از این مفاهیم، از جوامع غیرولایی متمایز است. این مقاله، به بررسی این شاخص‌ها در دو حوزه بینش و رفتار جامعه ولایی می‌پردازد. پیش از ورود به بحث، لازم به یادآوری است که شاخص‌های مورد بررسی، شاخص‌هایی است که در یک جامعه ولایی بایسته‌اند و به هر میزان که جامعه از این شاخص‌ها برخوردار باشد، از پیشرفت سیاسی مطلوب‌تری به‌رمند خواهد بود.

شاخص‌های حوزه بینش

انگیزه انجام هر عمل سیاسی بی‌ارتباط با حوزه بینش و باور افراد یک جامعه نیست. به‌رندی از بینش صحیح، انسان را به انجام اعمال صالح در حوزه امور سیاسی رهنمون می‌سازد. چنان‌که لغزش اندیشه از مسیر حق نیز موجب انحراف از انجام اعمال صالح سیاسی می‌شود. بر اساس اندیشه اسلامی، مبانی اندیشه سیاسی انسان، آن‌گاه خواهد توانست راهنمای پیشرفت سیاسی گردد که ارتباط خویش را با مبانی برگرفته از مکتب وحی الاهی و شریعت اسلام حفظ نموده و از معارف آن بهره‌مند شوند. فاصله گرفتن از این مکتب و جایگزینی عقل خودبنیاد بشری، ارتباط انسان را با ارزش‌های غایی منقطع ساخته و او را از دست‌یابی به مقصود حقیقی باز می‌دارد. غفلت از آن، گناه انسان را به راهی سوق می‌دهد که افزون بر پوچ‌انگاری زندگی و غفلت از علت غایی خویش، علت فاعلی خود را نیز انکار می‌کند.

اساسی‌ترین مبانی اثرگذار بر حوزه اندیشه و بینش انسان را می‌توان در مبانی معرفت‌شناسانه، هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و فرجام‌شناسانه ارزیابی نمود. در اینجا به بررسی این مبانی به عنوان شاخص‌های حوزه بینش می‌پردازیم.

معرفت‌شناسی

خلقت انسان به گونه‌ای است که می‌تواند معرفت و واقعیات عالم هستی را آن‌گونه که

هست، دریافت کند. دست‌یابی به معرفت فی‌الجمله، بدیهی و بی‌نیاز از اثبات است. آنچه قابل بررسی است، تعیین قلمرو معرفت انسان، راه دست‌یابی به معرفت یقینی و امکان آن، و بحث از معیار شناخت و معرفت است. برخی بر این باورند که انسان، معیار حق بوده و حقیقت تابع ادراک انسان است.^{۲۰} برخی دیگر، به کلی دست‌یابی انسان به «مطلق» معرفت یقینی را انکار می‌کنند.^{۲۱} نتیجه این اعتقاد، پلورالیزم معرفتی و ایجاد شکاکیت است. بحث تفصیلی این موضوعات، در مباحث معرفت‌شناسی است.^{۲۲} اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی، ضمن تأکید بر امکان شناخت، معیارهایی را برای درک معرفت حقیقی ارائه نموده‌اند. از آن جمله، می‌توان از مبنای «انسجام‌گرایی»^{۲۳}، «مبنای‌گرایی»^{۲۴} و «بدهات نظام‌مند»^{۲۵} نام برد.

افزون بر این، با بررسی منابع دینی به این نتیجه رهنمون می‌شویم که نه تنها معرفت حقیقی وجود دارد، بلکه دست‌یابی به آن نیز ممکن بوده، می‌توان بر اساس معیار و میزانی، حق را از باطل تشخیص داد. بررسی واژه‌هایی چون «حق»، «باطل»، «اتباع»، «سبیل»، «صراط مستقیم»، «متر» در قرآن کریم، نشانگر وجود «حق» در مقابل «باطل» و یا «صدق» در برابر «کذب» است. قرآن کریم، تأکید فراوان بر پیروی از حق و دوری از شک و تردید^{۲۶} دارد و تبعیت از حق را ویژگی مؤمنان و پیروی از باطل را خصوصیت کافران برمی‌شمارد.^{۲۷} بنابراین، حق به معنای «معرفت صادق» و مطابق با واقع در عالم، موجود و قابل دسترسی است. راه دست‌یابی به حقایق عالم از طریق ابزارهای متناسبی می‌باشد که خداوند برای بشر خلق نموده است. از جمله این ابزار، قدرت حس و عقل است. از آنجایی که این دو نیرو، برای درک تمامی حقایق عالم کافی نبوده و دستیابی به اراده تشریحی خداوند؛ تنها با استفاده از این ابزار ممکن نیست، لزوم تبعیت از دستورات الهی، که از طریق وحی^{۲۸} به بشریت ابلاغ شده است، روشن می‌شود. وحی، که در واقع اراده تشریحی خداوند است، مجرای شناخت حقایق یقینی عالم هستی می‌باشد که با پشتوانه عصمت، خطایی در آن راه ندارد.

تحقق حق در عالم هستی، به واسطه کلمات الهی صورت می‌پذیرد.^{۲۹} مراد از کلمات الهی، بنابراین چه در روایات اسلامی بیان شده، ائمه اطهار^{۳۰} می‌باشد. «کلمه الهی» در روایات، گاهی به ولایت اهل بیت^{۳۱} و گاه به امامت^{۳۲} ائمه^{۳۳} و گاهی نیز بر افراد خاصی از ائمه^{۳۴} تطبیق شده است. جمع بین این روایات، این است که مراد از «کلمات الهی»

ولایت و امامت ائمه علیهم‌السلام است که گاه مصداق خاص آن نیز بیان گردیده است. بنابراین، معیار تشخیص حق بر اساس اندیشه اسلامی، مطابقت با کلمات الاهی است که این حق در بیان، رفتار و اقرار ائمه علیهم‌السلام نمایان گردیده و ایشان معیار و میزان حق خواهند بود. از این‌رو، تشخیص حق تنها از مسیر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ممکن بوده و ایشان مدار حقایق عالمند. بر این اساس، هرگونه حرکت و پیشرفت در مسیر حق، تنها از طریق ولایت ایشان میسر خواهد بود. و هرگونه عمل سیاسی نیز در صورت عدم مخالفت با ائمه علیهم‌السلام، متصف به عمل صالح خواهد شد.

هستی‌شناسی

اساسی‌ترین پایه‌ای که هر جهان‌بینی بر آن استوار است، موضع آن نسبت به مبداء هستی یا «خداوند» است. بر این اساس، نگرشی که معتقد به اداره امور عالم به واسطه خداوند متعال است، «جهان‌بینی الاهی» و رویکردی که به اداره امور عالم، به صورت طبیعی و مادی باور دارد، «جهان‌بینی مادی» است. براساس جهان‌بینی مادی، ارتباطی بین قوانین تکوینی و تشریحی عالم وجود نداشته و ملاک حق و باطل، چیزی ویرای قرارداد و اعتبار انسانی نخواهد بود. در حالی که، بر اساس جهان‌بینی الاهی، نه تنها اعتقاد به ارتباط عالم تکوین و تشریح است، بلکه باور بر این است که قوانین الاهی، می‌بایست در جامعه جریان داشته باشند نه تنها این اعتقاد موجب انتظام امور تشریحی عالم می‌گردد، بلکه نوعی قداست نیز به قوانین خواهد بخشید. که افزون بر آثار دنیوی آن، موجب سعادت نهایی سرای آخرت نیز خواهد شد.^{۴۴} این دو رویکرد متفاوت به عالم هستی، در شکل‌دهی نظریه‌ها و موضع‌گیری‌ها نسبت به سعادت و شقاوت انسان‌ها نقشی اساسی و تعیین‌کننده دارد.

بنابر بنابراین، میزان خدا‌باوری، خدامحوری، اعتقاد به کفایت الاهی، خدا ترسی و اعتقاد به وجود ناظر مقدس بر اعمال انسانی و اعتصام به حبل الاهی، از جمله شاخص‌هایی است که در حوزه بینش و باور، در اعمال انسان، بر اساس جهان‌بینی الهی تاثیرگذار خواهد بود. در اینجا، به تبیین این شاخص‌ها می‌پردازیم:

خدا باوری

باور به خداوند متعال و حاکمیت مطلق او بر عالم هستی و اعتقاد به توحید افعالی، موجب می‌شود که تمامی تحولات عالم در راستای فاعلیت خداوند در عالم، قابل بیان و تفسیر

باشد. بر این اساس، هیچ عملی در عالم، خارج از اراده خداوند تحقق نخواهد یافت. البته انسان‌ها در برابر اعمالی که در راستای اراده الهی انجام می‌دهند، مسئول و پاسخ‌گو خواهند بود. بنابراین، این باور می‌تواند یکی از شاخص‌های پیشرفت سیاسی در نظام ولایی باشد که تمامی تحرکات آن مشمول اراده الهی است. حال آن‌که، بر اساس نظام‌های غیرولایی چنین باوری وجود ندارد. از این‌رو، میزان خدا باوری یکی از شاخص‌های حوزه باور در پیشرفت سیاسی اسلامی به شمار می‌رود؛ چرا که رسیدن به سعادت و قرب حق، جز با اعتقاد و باور به حق، ممکن و میسر نخواهد بود؛ به هر میزان که انسان در این اعتقاد قوی‌تر و استوارتر باشد، از فیوضات رحمانی بیشتری بهره‌مند خواهد شد. خدا باوری در بین آحاد جامعه، منجر به این امر منجر می‌شود که تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه نیز بر اساس باور به خداوند متعال در امور تحقق یابد.

خدا محوری

بر اساس هستی‌شناسی توحیدی، عالم ملک خداوند متعال است. تنها اوست که بر عالم، ولایت تکوینی^{۴۵} و تشریحی دارد. بر اساس این دیدگاه، هرگونه تصرف در عالم در اختیار خداوند بوده و تصرف انسان‌ها در جهان خلقت، می‌بایست مسبوق به اذن الهی باشد. تصرف در امور تکوینی عالم، تنها در دست خداوند و کسانی است که اولیای خاص او محسوب می‌شوند. از این‌رو، دیگران را قدرت دست‌یابی به این نوع ولایت و تصرف تکوینی نخواهد بود. نوع دیگر ولایت خداوند در جهان خلقت، از طریق ولایت تشریحی او در عالم محقق خواهد شد. این نوع ولایت، که در عالم واقع، محقق می‌شود، با انسان و اختیار او مرتبط است. اگر انسان‌ها ولایت تشریحی خداوند، یعنی همان دستورات الهی که از طریق وحی و به وسیله انبیا الهی در جوامع بشری جریان یافته است، را مورد قبول و پذیرش قرار دهند، در این صورت، افزون‌بر محوریت خداوند در عالم تکوین، به محوریت ولایت تشریحی خداوند نیز گردن نهاده‌اند.^{۴۶}

انکار محوریت خداوند متعال در عالم هستی، موجب شکل‌گیری نظام‌های غیر الهی می‌گردد؛ نظام‌هایی که به موجب آن، انسان محوری و به جای خدامحوری و عبودیت می‌نشیند. در این نظام‌ها، قوانین تفکر خودبنیاد بشر جایگزین قوانین برگرفته از وحی الهی گردیده است. به هر میزان که قوانین مدون جامعه از حوزه ولایت تشریحی خداوند

فاصله گیرند، بر خود بنیادی بشر افزوده گردیده و محوریت خداوند متعال کم‌رنگ‌تر می‌شود. طبیعی است که پیشرفت سیاسی اسلامی در نظام ولایی، می‌بایست بر اساس محوریت ولایت تشریحی خداوند و خدامحوری شکل گیرد. از این رو، به هر میزان که اعتقاد به لزوم تدوین قوانین بر اساس ولایت تشریحی خداوند باشد، میزان ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری جامعه بیشتر خواهد بود. در آیات و روایات فراوانی نیز بر لزوم این امر تأکید شده و دوری از ولایت تشریحی، موجب خسران شمرده شده است.^{۴۷}

اعتصام به حبل الاهی

بر اساس اندیشه اسلامی، آنچه امام و امت را پیوندی ناگسستنی می‌بخشد، ایمان به خداوند و اعتصام به حبل متین الاهی است.^{۴۸} آنچه ملاک همبستگی و وارد شدن در دایره مؤمنان در امت اسلامی است، ایمان به خداوند و اعتصام به حبل الاهی است.^{۴۹} مراد از «حبل الاهی» وجود مقدس امام معصوم علیه السلام در جامعه است.^{۵۰} علاوه بر این، روایات دیگری نیز بر این امر دلالت دارد که مراد از اعتصام به حبل الاهی، متابعت از اهل بیت پیامبر علیهم السلام است.^{۵۱} مرحوم مجلسی نیز تمسک به حبل الاهی را موجب وصول به بالاترین درجات و پیمودن راه نجات معرفی نموده و مراد از «اعتصام به حبل الاهی» را اعتصام به «ولایت» معرفی می‌کند.^{۵۲}

تفاوت این ملاک، با سایر ملاک‌های مرسوم در عرف بین‌الملل، این است که در این نظام‌ها، قوام «همبستگی» و «معیت» به هم‌خونی و هم‌خاکی است.^{۵۳} در حالی که، قوام «همبستگی» و «معیت» در اندیشه اسلامی، هم‌کیشی و هم‌آیینی است. محور و اساس این همبستگی، همان حبل الاهی است که بر اساس روایات، ائمه علیهم السلام مصداق آن شمرده شده‌اند. بر این اساس، آنچه جامعه مؤمنان را شکل می‌دهد، اجتماع بر محور امام^{۵۴} است، امام قوام بخش اجتماع ایمانی و اخوت اسلامی است. «معیت» با امام در این جامعه، همچون معیت سایر افراد جامعه با یکدیگر نیست، بلکه فقدان امام به معنی فروپاشی جامعه ایمانی تلقی می‌شود.^{۵۵}

«معیت»، آن‌گاه محقق خواهد شد که امت اسلامی، نسبت به اولیای الاهی «محبت»^{۵۶} و «اطاعت»^{۵۷} داشته و در امور دین و دنیای خویش، ایشان را منبع تمسک خود قرار دهند. روشنی است که تحقق این امور، وابسته به درک حضوری انبیا و ائمه علیهم السلام نبوده و مربوط به زمان خاصی نیست، بلکه همه زمانی و همه مکانی است. از این رو تحقق این دو

امراساسی، که معیت با ایشان را شکل می‌دهد، به تبعیت از اوامر ایشان در عصر غیبت از طریق تبعیت از ولی فقیه دارای شرایط است، که از قدرت استنباط و درک اوامر نبوی و ائمه علیهم‌السلام برخوردار می‌باشد. از این رو، یکی از شاخص‌های پیشرفت سیاسی اسلامی، میزان تمسک به ولایت الهی^{۵۸} به صورت خاص و عام است، که شامل ولایت ائمه علیهم‌السلام در عصر حضور و تمسک به ولایت فقیه در عصر غیبت نیز می‌گردد.

ج: انسان‌شناسی (عبودیت)

نگاه متفاوت به ماهیت انسان، اندیشه او را متفاوت ساخته، چنان‌که اندیشه دولت استبدادی و لویاتانی، محصول نگاه شرارت‌گونه هابز^{۵۹} به انسان، و دولت لیبرال، تساهل و تسامح برآمده از نگاه نیک‌انگارانه جان لاک^{۶۰} به بشر است. نگاه واقع‌انگارانه اندیشه اسلامی بشر را شر یا نیک سرشت مطلق نمی‌داند. انسان در این تفکر، مخلوق و عبد خداوند^{۶۱} متعال است که او نیز قوانین تکوین^{۶۲} و تشریح^{۶۳} را برای تکامل روزافزون بشر مدون ساخته است. بشر مختار است تا آن‌ها را برگزیده و در مسیر عبودیت خداوند قرار گرفته و ملائکه الهی را مسجود^{۶۴} خویش سازد، و یا از پیمودن این مسیر سر باز زده و خود را ملعون^{۶۵} درگاه خالق نماید. بنابراین، گرچه انسان دارای طینتی پاک و فطرتی الهی^{۶۶} است، اما ابعاد وجودی او به گونه‌ای است که می‌تواند او را به مقام انسانیت و قرب حق رسانده و یا در پرتگاه حیوانی^{۶۷} قرار دهد.

پیمودن مسیر حق برای دستیابی به سعادت دنیا و آخرت، جز از مسیر ولایت الهی امکان‌پذیر نخواهد بود. تجلی این ولایت در عالم هستی از طریق انبیا، ائمه علیهم‌السلام و در عصر غیبت، از طریق فقیه واجد شرایط است. بنابراین، در حوزه بینش، پیرامون انسان‌شناسی، شاخص‌هایی است که تعیین‌کننده پیشرفت سیاسی ولایت‌مدار خواهد بود. در اینجا به بیان این شافعی‌ها می‌پردازیم.

هویت انسانی

انسان مخلوق خداوند متعال می‌باشد که آفرینش او بر اساس بهترین نظام خلقت شکل گرفته است.^{۶۸} روح الهی در او دمیده شده^{۶۹} و چنین خلقتی او را قادر ساخته تا بتواند به رفیع‌اعلی^{۷۰} عروج نموده و به حیاتی جاودان در جوار پروردگار خویش^{۷۱} و به سعادت

خالص نائل آید. دست‌یابی به این مهم از طریق علم نافع^{۷۲} و عمل صالح^{۷۳} است که خداوند آن را در اختیار بشر قرار داده است. از سوی دیگر، انسان مملوک خداوند بوده و مملوک نسبت به مالک خویش، فقیر^{۷۴} و محتاج است.^{۷۵} این فقر، در همه جنبه‌های وجودی مملوک سرایت دارد؛ فقر در وجود و بقاء، علم و دانش، یافتن راه سعادت و کمال و فقر مطلق نسبت به تمامی ابعاد بشر، شکل دهنده هویت انسانی اوست. مالک مطلق، یعنی خداوند متعال ولایت بر شؤون مختلف عبد خویش را عهده‌دار است و بر او ولایت دارد. از این رو، میزان اعتقاد به هویت انسانی فقیر و محتاج، به ولایت الهی در شؤون مختلف اداره زندگی بشری، شاخصی برای تعالی، سعادت و پیشرفت انسان در ذیل ولایت الهی و اولیاء اوست؛ چراکه انسانی که به این مهم دست‌یابد، می‌کوشد تا خود را در مسیر ولایت خداوند و اولیای او قرار دهد، تا موجبات سعادت، کمال و پیشرفت خویش را فراهم نماید.

عبودیت و کمال

انسان می‌تواند در اثر پیمودن صراط عبودیت به کمال، یعنی مقام «قرب حق»^{۷۶} نائل آید. تقرّب به خدا نتیجه اعمال انسان در عالم هستی است و بهره‌مندی از رحمت و عنایت خداوند، تنها در صورت طاعت و بندگی حاصل می‌شود. پیمودن این مسیر تقرّب، انسان را شایسته سجود ملائک می‌کند و جز ابلیسیان،^{۷۷} تمامی موجودات عالم به این جایگاه اعتراف دارند.^{۷۸} انسان افزون‌بر این حیات ظاهری، حیاتی معنوی دارد.^{۷۹} رشد و کمال حیات معنوی انسان، از اعمال و اهداف^{۸۰} او سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس، کمال انسان تنها در عبودیت خداوند می‌باشد. خداوند برای دست‌یابی بشر به این مهم، رسولانی^{۸۱} را به همراه کتب آسمانی^{۸۲} ارسال نموده است. عصاره دعوت انبیا و کتب الهی، عبودیت و اطاعت^{۸۳} خداوند است:^{۸۴} «وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»، (یس: ۶۱) راهی که انسان را به این صراط مستقیم می‌رساند، همان راه انبیا الهی است.^{۸۵}

حقیقت عبودیت و دست‌یابی به چنین مقامی، آن‌گاه برای انسان میسر خواهد بود که خود را ملک خداوند و بنده او تصور نماید و تمامی امور خویش را به خدای رحمان واگذار کنند.^{۸۶}

بنابر آنچه گذشت عبودیت، اطاعت خداوند و حرکت در مسیر انبیا الهی، یعنی صراط مستقیم است. تا زمانی که نبی خدا در جامعه وجود دارد، همه مردم موظف به اطاعت از

هستند.^{۸۷} اطاعت از رسولان الهی، ملاک و میزان قبولی اعمال به شمار خواهد آمد.^{۸۸} در دوران پس از نبی، معیار و ملاک عبودیت و اطاعت اوامر الهی و تحقق اراده الهی در عالم، طریق اوصیای الهی یعنی ائمه علیهم‌السلام می‌باشد.^{۸۹} پیمودن مسیر عبودیت در دوره غیبت امام معصوم علیه‌السلام نیز بر اساس مسیر کسانی است که در این دوره قادر به کشف اراده الهی از طریق قرآن و سنت بوده و در واقع، خلفاء و راویان احادیث ائمه علیهم‌السلام می‌باشند که از ایشان با عنوان فقیه واجد شرایط یاد می‌شود.^{۹۰} بر این اساس، همراهی ولایت و عبودیت می‌تواند برای انسان تعالی بخشش و سعادت آفرین باشد. جدایی هر یک، از دیگری نمی‌تواند سعادت و پیشرفتی را برای انسان تضمین نماید.^{۹۱}

از این رو، دستیابی به سعادت و کمال انسانی برای حیات مادی و معنوی، تنها از طریق عبودیت و پیمودن صراط مستقیم بر اساس این ملاک است و هرگونه انحراف از این مسیر، انسان را از دستیابی به هر پیشرفتی در ابعاد مختلف زندگی باز می‌دارد. از این رو به هر میزان که انسان بر این باور باشد که برخورداری از کمال و سعادت دنیا و آخرت تنها از مسیر عبودیت خداوند شکل می‌گیرد و راهی جز راه انبیا و اولیای الهی انسان را به این مقصود نخواهد رساند، اعمال خود را بر اساس موازین این راه تنظیم نموده و به همین میزان، از پیشرفت انسانی برخوردار خواهد بود.

اختیار سیاسی

بر اساس اندیشه اسلامی، انسان موجودی مختار است. اختیار او در حوزه‌های فردی و اجتماعی زندگی او جریان دارد. در نگاه انسان‌شناسی اسلامی، انسان مخلوقی از مخلوقات خداوند متعال و عبد اوست. به دلیل برخورداری از ویژگی تعقل و قدرت انتخاب آگاهانه، از سایر موجودات متمایز است. بر اساس اندیشه دینی، انسان موجودی است که به صورت طبیعی به اجتماع گرایش داشته^{۹۲} و یا این‌که زندگی در اجتماع را برگزیده و به عنوان موجودی اجتماعی شناخته شده است. این ویژگی انسان، افزون بر اینکه او را برخوردار از حقوق اجتماعی می‌کند، به دلیل تلازم حق و تکلیف، ایشان را مکلف به انجام وظایفی نیز نموده است.

در اندیشه اسلامی، انسان‌شناسی، مبتنی بر عبودیت و تکلیف بر اساس اختیار و انتخاب آگاهانه است. این اختیار و آگاهی انسان‌هاست که رخدادهای اجتماعی را تحقق می‌بخشد.

نقش آفرینی هر کدام از این انسان‌ها در اجتماع، می‌تواند به تحولات عظیم اجتماعی منجر شود. در اندیشه دینی، تحولات اجتماعی در اعمال هدفمند انسان‌ها ریشه دارد. برخی آیات قرآن کریم، بیانگر این است که تا زمانی که اراده انسانی برای تغییر در امور آماده نباشد، تغییری در وضع اجتماعی او، اتفاق نخواهد افتاد.^{۹۳} این مطلب حاکی از اهمیت اراده انسانی در تحقق امور اجتماعی و در واقع، اختیار سیاسی است.

از آنجایی که انسان دارای اختیار سیاسی است، و به‌رغم اعتقاد به نصب الاهی حاکم، در اندیشه سیاسی تشیع بسط، گسترش و تحقق حکومت ولی عادل، معصوم در عصر حضور، و فقیه دارای جامع‌الشرایط در عصر غیبت شود، تنها از طریق اختیار و اراده سیاسی مردم ممکن است. به هر دلیلی که مردم حاکمیت ولی عادل را اختیار نکنند، حکومت محقق نخواهد شد. هم‌چنین اگر پس از شکل‌گیری حکومت نیز او را یاری نکنند، موجبات فروپاشی چنین حکومتی را خواهد شد. از این رو، تحقق و بقای حکومت دینی، ارتباطی تنگاتنگ با اختیار سیاسی مردم دارد.

«مؤمنان فعال» با اقدام به تحقق حکومت ولایی و همراهی و دفاع از آن، خواهند توانست بنیان یک جامعه پیشرفته بر محور ولایت را شکل دهند. بنابراین، به هر میزان که انسان به وجود اختیار سیاسی برای خویش قائل باشد، حضور او در سرنوشت خود و جامعه‌اش پررنگ‌تر بوده و موجبات پیشرفت سیاسی آن را فراهم خواهد کرد. از این جهت اعتقاد به اختیار سیاسی می‌تواند به عنوان یکی از شاخص‌های مهم در پیشرفت سیاسی تلقی و ارزیابی گردد.

د: فرجام‌شناسی (قیامت)

باور به قیامت از عناصر معنا بخش زندگی بشر، به ویژه زندگی اجتماعی اوست. فرجام‌شناسی، بیانگر اعتقاد به وجود نظام نكوهش و پاداش انسان‌ها است. این مبنای نمایانگر این است که نظام خلقت بیهوده نبوده^{۹۴} و انسان می‌بایست نسبت به تمامی اعمالی که توسط او انجام پذیرفته، پاسخ‌گو باشد.^{۹۵} در قیامت، انسان با همه اعمال خویش مواجه می‌گردد. در واقع، زندگی جدید خویش را بر اساس اعمال از پیش فرستاده آغاز خواهد نمود.^{۹۶} در این زمان، معیار و میزانی که ملاک پذیرفته شدن تمامی اعمال انسانی می‌باشد، ولایت پیامبر

اعظم ﷺ و اوصیاء اوست.^{۹۷} تبعیت از اوامر اوصیای الهی، مربوط به زمان و مکان خاصی نبوده و گستره زندگی بشر را خواهد پوشاند. از این جهت، دست‌یابی و اطاعت از اوامر ایشان در همه روزگاران، لازم و ضروری است و تخلف از آن، موجب خروج از ولایت ولی الهی است. بر این اساس، نظام ولایی، سامان دهنده تکالیف بشر در حوزه امور اجتماعی بوده و تخلف از آن، موجب تخلف از فرامین خداوند متعال و زمینه‌ساز عقوبت اخروی خواهد بود.

اعتقاد و یقین به مبنای فرجام‌شناسی و نظام نكوهش و پاداش، موجب می‌شود که انسان اعمال خویش را به گونه‌ای سامان دهد تا موجبات کمال و سعادت دنیا و آبادانی آخرت او را فراهم آورد. این امر، جز از طریق پیمودن مسیری که راه اولیای الهی است، میسر نخواهد بود. از این رو، انسان با پذیرش ولایت ولی الهی، به اطاعت و پیروی از فرامین او همت خواهد گماشت. اعتقاد به جاودانگی انسان، و تجسم اعمال این جهانی در سرای آخرت، و اعتقاد به روزی که اعمال انسان حسابرسی خواهد شد و یقین و باور به این امور و سرایت آن به حوزه اعمال فردی و اجتماعی، مستلزم پیروی هم‌زمانی و هم‌مکانی از ولی الهی است. این امر، بهروزی دنیا و آخرت را به دنبال خواهد داشت. در اینجا به بررسی چند شاخص از مبنای فرجام‌شناسی و ارتباط آن با ولایت‌مداری و پیشرفت سیاسی می‌پردازیم:

اعتقاد به جاودانگی انسان

مرگ به معنای نابودی انسان نیست، تنها مرحله‌ای است که انسان را به سرای جاویدان منتقل می‌کند.^{۹۸} اعتقاد به شاخص «جاودانگی انسان»، تحولی اساسی در شکل‌دهی رفتار فردی و سیاسی انسان ایجاد می‌کند. انسانی که باور دارد زندگی او به این دنیا ختم نمی‌شود و حیات او در دنیایی دیگر ادامه می‌یابد و در واقع، زندگی در سرای آخرت است که حیات اصلی و حقیقی او را شکل می‌دهد، و در آن سرا شاهد تمامی اعمال^{۹۹} خویش و اثرات^{۱۰۰} آن است، تلاش می‌کند اعمال فردی و اجتماعی خود را به گونه‌ای سامان دهد که منجر به سعادت دنیا و آخرت او گردد. از این رو، می‌باید که تنها راه سعادت دنیا و آخرت، پیروی از دستورات الهی و تبعیت از اولیای اوست. این اعتقاد، منجر به پیشرفت و تعالی افراد جامعه در ابعاد فردی و سیاسی خواهد شد؛ چرا که تبعیت از اوامر الهی در همه جنبه‌های زندگی، منجر به حضور فعالانه و مسئولانه افراد در اجتماع خواهد بود.

بازگشت به خدا

تفکر پیرامون مسایل مختلف عالم هستی، دریچه‌ای از دانایی را برای انسان آشکار می‌سازد. مهم‌تر از کشف علل رخدادهای عالم، دانایی پیرامون غایت آن است. تسخیر تمامی موجودات عالم برای انسان،^{۱۱} نشان از اهمیت این موجود دارد. اما مهم‌تر از این موضوع، کشف غایت انسان و چگونگی و چرایی وجود او در عالم هستی است.

تدبر در آیات قرآن کریم، دو امر را نمایان می‌سازد: اول این‌که، عالم و هر آنچه در اوست، ملک خداوند متعال است.^{۱۲} و دوم اینکه، تمامی امور عالم، افزون بر اینکه ملک خداوند می‌باشند، به سوی او باز خواهند گشت.^{۱۳} این دو امر، نشانگر مبدأ و منتهای موجودات عالم هستی است که یکی، اشاره به علت فاعلی و دیگری، اشاره به علت غایی عالم دارد. بر این اساس، انسانی که خداوند را خالق خویش انگاشته، خود و تمامی موجودات را ملک او می‌داند و بر این باور است که تمامی امور به خداوند بازگشت خواهند داشت، تصرف در امور عالم را تنها، بر اساس رضایت الاهی به انجام می‌رساند.

دست‌یابی به رضایت تشریحی خداوند، که افزون بر وظایف فردی انسان، مرتبط با وظایف سیاسی و اجتماعی اوست، از طریق پیروی از دستورات کتاب آسمانی الاهی و رسولان^{۱۴} او محقق می‌شود. انسانی که اعتقاد به بازگشت به سوی خداوند متعال دارد، از هرگونه تکذیب آیات و نشانه‌های الاهی دوری گزیده^{۱۵} و مطیع اوامر الاهی می‌گردد. از جمله دستوراتی که در کتاب الاهی و بیان رسول خدا ﷺ به آن سفارش فراوان شده است، ولایت جانشینان پیامبر اعظم ﷺ^{۱۶} است که پس از نبی، عهده‌دار وظایف ایشانند.^{۱۷} این ولایت، در عصر غیبت بر عهده کسانی است که بر اساس قرآن کریم و سنت به یادگار مانده از رسول خدا ﷺ و جانشینان او، قدرت دست‌یابی به اراده الاهی را دارند که در روایات معصومین^{۱۸} از ایشان با عنوان «فقیه» یاد شده است. بنابراین، دست‌یابی به رضایت الاهی، بر اساس پیمودن این سیر نزول تدریجی ولایت است. روشن است که بسط، گسترش و پیشرفت در مسایل سیاسی و اسلامی در جامعه ولایی، بر محور اطاعت از ولی و پیروی از اوامر او شکل خواهد گرفت. میزان اعتقاد به این شاخص، فرایند پیشرفت سیاسی جامعه را تسهیل می‌کنند.

یوم الحساب

بر اساس مبانی دینی اعتقاد به قیامت، در اندیشه پیشرفت سیاسی، اعمال انسان به این دنیا

ختم نمی‌شود، بلکه جنبه حقیقی اعمال و آثار آن، در «یوم الحساب» نمایان می‌شود.^{۱۰۸} در حالی که، در مبنای توسعه سیاسی، محاسبه تمامی اعمال مربوط به امروز، و در نهایت، اعمال و نتیجه آن در این دنیا است. اعمال و تصرفات انسانی و نتایج آن، به این دنیا محدود شده و از نتایج و پیامدهای اخروی آن غفلت شده است. بر اساس مبانی انسان مدار توسعه سیاسی، رابطه‌ای بین اعمال دنیوی و اخروی انسان تصور نمی‌گردد. در نهایت، حتی با نگاه مثبت به سیاست نیز عمل صالح سیاسی انسان، منجر به بهبود وضع سیاسی دنیای او خواهد شد. حال آنکه عمل صالح سیاسی در مبنای پیشرفت سیاسی، نه تنها آبادانی دنیا را در پی خواهد داشت، بلکه موجب سعادت و کامیابی در «یوم الحساب» خواهد گردید.

سعادت‌مندان در «یوم الحساب»، کسانی هست که در منابع دینی از ایشان با عنوان «اصحاب الیمین» و «اصحاب الجنة» یاد شده است. راه دستیابی به این سعادت در دنیا و آخرت، پیروی از اوامر پیامبر ﷺ و اوصیای او به عنوان «ولی الله» است.^{۱۰۹} هرگونه تخلف از اوامر ایشان، موجب خسران و ناکامی است. بر این اساس، معتقدین به «یوم الحساب» و کسانی که دریافته‌اند سعادت انسان تنها در دنیا به اتمام نخواهد رسید و جنبه حقیقی آن را در سرای دیگر درک خواهند نمود، تلاش خواهند کرد تا اعمال خویش را در این دنیا بر اساس ولایت ولی الهی تنظیم نموده و از این مسیر، به سعادت حقیقی و نهایی نائل آیند. به هر میزان که اعتقاد به شاخص «یوم الحساب» قوی‌تر باشد، تلاش برای دریافت و پیروی عملی از دستورات اولیای الهی نیز بیشتر خواهد بود. پیروی از دستورات الهی، که از طریق اولیای خویش به انسان‌ها ارزانی داشته است، منجر به پیشرفت سیاسی در امور دنیوی و سعادت و کامیابی در «یوم الحساب» خواهد شد.

شاخص‌های حوزه رفتار

جامعه مبتنی بر شاخص‌هایی فوق، که در بیشتر در حوزه باور و اعتقاد مردم یک جامعه ولایت‌مدار شایسته است، لازم است تا در حوزه عمل و رفتار سیاسی نیز جریان یابد. نمود این باورها را در شاخص‌های رفتاری. ذیل می‌توان ارزیابی نمود.

عمل صالح سیاسی

شرط اساسی دستیابی انسان به تعالی، سعادت و پیشرفت در دنیا و آخرت، انجام اعمال صالح است.^{۱۱۰} نکته شایسته بررسی در اینجا، پی‌بردن به مراد از «عمل صالح سیاسی» است.

در تبیین این موضوع، می‌توان گفت: اعمال انسان بر دو قسم است: قسم اوّل اعمالی که مربوط به امور فردی و نوعی، و تأمین‌کننده نیازها و سلیقه انسان‌هاست. نوع دوم، اعمالی که به حوزه امور اجتماعی و سیاسی انسان مربوط می‌شود. هر یک از این اعمال، قابل انصاف به صحت و فساد است. اعمال فردی و اجتماعی انسان، آنگاه که به شکل درست انجام شده و تأمین‌کننده نیازهای واقعی انسان باشد، صالح، و در غیر این صورت فاسد است. از این جهت، افزون بر لزوم شناخت اعمال صالح، برای دستیابی به زندگی‌ای طیب و سعادت بخش،^{۱۱۱} دریافت ملاک صلاح و فساد اعمال نیز دارای اهمیت است.^{۱۱۲}

در پی جویی چیستی عمل صالح سیاسی، می‌توان گفت: حقیقت عمل صالح، آنگاه محقق خواهد شد که افزون بر حسن فعلی عمل، حسن فاعلی نیز آن را همراهی کند. ملاک حسن فعلی عمل سیاسی، برآوردن نیازهای حقیقی انسان و ملاک حسن فاعلی، انجام عمل برای دستیابی به رضایت الهی است.^{۱۱۳} در این صورت، تمامی اعمال فردی و سیاسی انسان وجهه‌ای الهی به خود می‌گیرد^{۱۱۴} و موجبات تعالی و سعادت را فراهم می‌کنند. افزون بر این خصوصیات، انجام عمل صالح، زمان و اندازه معینی دارد؛ تخلف از این دو خصوصیت، موجب فساد عمل و در نهایت، بطلان و عدم تأثیر آن خواهد شد. به عنوان نمونه، اعمال عبادی انسان نیز از این دو ویژگی برخوردارند: هر کدام از این اعمال، در وقت معین و با اجزا و شرایط معینی محقق می‌گردد. تخلف از زمان و اجزا و شرایط آن‌ها موجب بطلان و بی‌اثر بودن آن است. اهمیت این ویژگی‌ها در اعمال صالح سیاسی، که جنبه اجتماعی بیشتری دارد، دو چندان خواهد بود.

پس از شناخت خصوصیات عمل صالح سیاسی، توجه به این مسئله لازم است که انجام عمل صالح سیاسی، مستلزم وجود اختیار سیاسی است. بنابراین، انسان آنگاه که با اختیار خویش در پی برآوردن نیازهای حوزه اجتماعی و سیاسی است، در واقع عمل سیاسی انجام داده و اگر این عمل متصف به صحت گردد، عمل صالح سیاسی است.

موضوع دیگری که از لوازم عمل و اقدام سیاسی است، تصرف در عالم تشریح می‌باشد. از آنجایی که عالم، ملک خداوند متعال بوده و هرگونه تصرفی در آن، مستلزم اذن یا اجازه الهی است، تصرف در امور تشریحی عالم، که ارتباط بیشتری با عمل سیاسی دارد نیز از جمله اموری است که نیازمند اذن یا اجازه است. خداوند متعال، این اذن و اجازه را به ولی

خویش، که پیامبر ﷺ و پس از ایشان، ائمه اطهار علیهم‌السلام و در عصر غیبت، در فقیه دارای شرایط متجلی می‌شود، عنایت فرموده است. بنابراین، تنها کسی که صلاحیت تصرف در امور تشریحی عالم به دست اوست، ولی الهی است. و سایر اعمال سیاسی، در صورتی متصرف به صلاح خواهند شد، که مورد تأیید ولی خداوند باشند. از این رو، کلیه اعمال سیاسی قوای قانون‌گذاری و اجرایی و گروه‌های سیاسی جامعه، تنها در صورت تأیید ولی امر مشروع است. بر این اساس، ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس و... که از سوی مردم انتخاب می‌شوند، زمانی مشروعیت خواهند داشت که به تأیید ولی امر رسیده و وی این انتخاب را تنفیذ نماید. انتخاب مردم به منزله پیشنهاد افراد به ولی امر، جهت تصدیق امور سیاسی است. صلاحیت نهایی آن، تنها به دست ولی امر است که در عصر غیبت، فقیه عادل شیعه عهده‌دار این مسئولیت است.

عمل سیاسی، آنگاه متصرف به صلاحیت می‌گردد، که افزون بر خصوصیات مزبور، با اذن یا اجازه ولی امر و جهت تحقق یا تقویت حق صورت پذیرد.^{۱۱۵} به همین دلیل تمامی تجمعات، راهپیمایی‌ها و... تنها در صورت بهرمندی از این شرایط، مشروع می‌گردد. از این رو، هر عمل و اجتماع سیاسی، که به تقویت جبهه حق نیانجامد، گرچه «عمل سیاسی»^{۱۱۶} نامیده می‌شود، اما به دلیل فقدان شرایط مذکور، عمل صالح سیاسی و مشروع تلقی نخواهد شد.^{۱۱۷} بنابراین، مراد از عمل صالح سیاسی به معنای کلی آن، پذیرش ولایت سیاسی ولی الهی است.^{۱۱۸} این پذیرش، موجب رفعت و پیشرفت سیاسی جامعه خواهد شد. تمامی اعمال انسان نیز بر اساس این ملاک سنجیده و محاسبه می‌گردد، کسی که این ولایت اولیاء الهی را نپذیرد، عملی از او مورد پذیرش و قبول واقع نخواهد شد.^{۱۱۹} اما آنگاه که افراد جامعه بر اساس این ملاک، اقدام سیاسی خویش را تنظیم نمایند، به سعادت دنیا و آخرت نایل خواهد آمد.^{۱۲۰}

بصیرت سیاسی

«بصیرت»، نشانگر هویت حقیقی انسان است. با بصیرت است که انسان از سایر موجودات متمایز می‌شود.^{۱۲۱} بصیرت در کاربرد معنوی آن، به معنی درک حقایق عالم، معرفت نسبت به هستی و منشاء عالم و بهره بردن از آن در پیمودن راه کمال و سعادت است.^{۱۲۲} آنگاه که بصیرت با ترکیب سیاست و با عنوان «بصیرت سیاسی» به کار می‌رود، مراد دستیابی به

قدرتی که انسان بتواند به واسطه آن، حق را از باطل تشخیص داده و تصمیم به موقع و به اندازه بگیرد. بنابراین، هرگاه حق و باطل با یکدیگر آمیخته می‌گردند، میزانی که نجات بخش انسان از فرورفتن در گرداب باطل است، مجهز شدن به صلاح بصیرت سیاسی است.^{۱۳۳} دست‌یابی به بصیرت سیاسی، مستلزم تعلم،^{۱۳۴} تفکر،^{۱۳۵} تعقل^{۱۳۶} و عبرت^{۱۳۷} است. علم به تاریخ گذشتگان و تفکر، تعقل و تحلیل صحیح مسایل، موجب عبرت‌آموزی و مانع از وقوع و تکرار حوادثی خواهد بود که مشابه آن در گذشته تاریخ بشریت رخ داده است. این امر، منجر به افزایش بصیرت سیاسی افراد می‌گردد.

قرآن کریم، انبیا و اولیای الهی^{۱۳۸} را پیشوایان بصیرت معرفی نموده و به ایشان دستور داده است تا مردم را با بصیرت به راه خداوند دعوت نمایند.^{۱۳۹} دوری از ولایت اولیای الهی را عملی غیرصالح معرفی نموده که به انحراف از مسیر حق و حقیقت خواهد انجامید. از این رو، عمل فرزند پیامبر خدا را، که از ولایت نبی الهی دور شده است، عملی غیرصالح معرفی می‌کند.^{۱۴۰} بنابراین، تبعیت از پیامبران خدا و جانشینان ایشان، ملاک دست‌یابی به بصیرت سیاسی و تشخیص حق از باطل است.^{۱۴۱}

بر این اساس، پیشرفت سیاسی در جامعه ولایت‌مدار، مستلزم بصیرت سیاسی است. چنین بصیرتی، آنگاه محقق می‌شود که ولی الهی محور تعلم، تفکر، تعقل و در واقع، تمامی امور جامعه باشد. تخلف از این معیار، نه تنها موجب پیشرفت سیاسی به معنای متعالی آن نخواهد بود، بلکه موجب دوری انسان از دست‌یابی به حقایق عالم خواهد شد. به همین دلیل، امام علی علیه السلام کسی را به عنوان انسان سعادتمند معرفی می‌کند، که از طریق امام‌بصیر، به بصیرت نائل آمده و راه هدایت خویش را در او یافته و در رسیدن به این تعالی، سعادت و پیشرفت، از او اطاعت می‌نماید.^{۱۴۲}

اطاعت پذیری

گزینش زندگی اجتماعی انسان، موجب شکل‌گیری جوامع بشری است. این جوامع، نوعی همکاری برای رفع نیازهای بشر را طلب می‌کنند. رعایت حقوق، انجام تکالیف و در نهایت، معاشرت عادلانه بین مردم، مقتضی وجود قانون بوده و قانون، نیازمند قانون‌گذاری است که مردم، اطاعت از ایشان را بر خود لازم شمارند. بر اساس اندیشه اسلامی، قانون‌گذاری تنها از آن خداوند متعال است.^{۱۴۳} هرچند پیرامون حق قانون‌گذاری دیدگاه‌های

متفاوتی وجود دارد، اما لزوم وجود قانون و اطاعت از آن، مورد اتفاق همه نظریه‌ها است، از این رو، می‌تواند شاخص پیشرفت سیاسی جوامع به شمار آید.

در اندیشه اسلامی، اراده خداوند متعال به عنوان خالق و مالک هستی، به این امر تعلق گرفته است تا قانون خویش را از طریق نبی به مردم ابلاغ نماید. از سوی دیگر، اراده خداوند به لزوم اطاعت از رسول او، که حامل و مبلّغ پیام و قانون الهی است، نیز تعلق گرفته و راه دست‌یابی به سعادت دنیا و آخرت را تنها در پیمودن این راه و اطاعت رسول الهی می‌داند که از جانب او دارای ولایت می‌باشد.^{۱۳۴} ارتباط قوانین الهی با مصالح و مفاسد واقعی، لزوم تبعیت مردم از قانون الهی را آشکار می‌سازد. در حالی که بر اساس قانون بشری، قوانین جامعه، حاکی از ارتباط با واقع نبوده و تمامی ارزش آن تنها بر جعل و اعتبار، مبتنی است. دیگر این که چنین قوانینی بر فرض صحت، تنها عهده‌دار سعادت اجتماعی و دنیوی بشرند و مخالفت با آن، مخالفت با سعادت، مصلحت و مفاسد واقعی افراد نخواهد بود. حال آنکه، مخالفت با قوانین الهی سعادت حقیقی انسان را دگرگون خواهد ساخت، و دست‌یابی به این سعادت، تنها از راه تبعیت از خداوند و رسولان الهی است.^{۱۳۵}

رسول الهی، که از سوی خداوند مأمور هدایت انسان است، و از جانب ایشان ولایت بر این امر دارد، جز بر اساس وحی الهی سخن نمی‌گوید.^{۱۳۶} از این رو، خداوند اطاعت رسول و جانشینان او را هم‌چون اطاعت خویش شمرده، بر لزوم تبعیت ایشان فرمان داده^{۱۳۷} و شرط هدایت و سعادت را تبعیت از رسول خود معرفی کرده است.^{۱۳۸} براساس اندیشه اسلام جامع‌نگر، اطاعت خداوند جز از طریق اطاعت ولی او، محقق نخواهد شد.^{۱۳۹} ولایت الهی، که در نبی او متجلی می‌گردد، با شکل‌گیری مفهوم خاتمیت در اوصیا و جانشینان ایشان ادامه داشته،^{۱۴۰} اطاعت ایشان هم‌چون اطاعت رسول خداست.^{۱۴۱} با شکل‌گیری مفهوم «غیبت» در اندیشه تشیع، امر ولایت بر عهده فقیهان جامع‌الشرایط می‌باشد.^{۱۴۲} تبعیت و لزوم اطاعت‌پذیری از فقیهی، که دارای ولایت اجتماعی است، هم‌چون اطاعت از رسول و جانشینان او لازم خواهد بود.^{۱۴۳}

افزون بر این، تلازم حق و تکلیف نیز به این موضوع رهنمون خواهد بود که رابطه مردم و ولایت‌امر رابطه‌ای یک سویه نیست؛ رهبر وظیفه دارد برنامه سعادت دنیا و آخرت مردم را بر اساس قانون الهی^{۱۴۴} تنظیم نموده و برای احقاق حقوق مردم قیام کند و در

جامعه بر اساس عدالت حکم کند.^{۱۴۵} در مقابل، مردم نیز وظیفه درک پیام رهبری، اطاعت‌پذیری، اجابت دعوت ایشان به هنگام نیاز به حضور مردم در صحنه عمل سیاسی و اجتماعی و... را بر عهده دارند.^{۱۴۶} بر این اساس، به هر میزان که مسئولان در مناصب مختلف جامعه، در انجام وظایف خویش مطیع امر ولایت بوده و به هر اندازه که مردم نسبت به دستورات ولی امر در جامعه دینی، اطاعت‌پذیری بیشتری داشته باشند، به همین میزان نشانگر التزام عملی مردم و مسئولان به نظام ولایی بوده و در نهایت، چنین سامان بر آمده از ولایت و قانون الهی، منجر به پیشرفت سیاسی در همه ابعاد آن خواهد شد. اهمیت این موضوع، آنگاه دو چندان خواهد شد که مردم و مسئولان مناصب مختلف، این اطاعت‌پذیری را بر اساس میل و رغبت و نه از روی اکراه و اجبار انجام دهند؛ چرا که سعادت نهایی و ابدی انسان، رابطه‌ای مستقیم با میل و رغبت او در انجام اعمال و از جمله اعمال صالح سیاسی خواهد داشت.^{۱۴۷}

نتیجه‌گیری

تولید دانش در حوزه علوم انسانی، متأثر از مبانی و پیش‌فرض‌هایی است که بر شکل‌گیری این دانش اثر گذارد، دگرگونی در این مبانی، که به طور عمده در حوزه بینش انسان حضور دارند، نظریات متفاوت را شکل می‌دهند. به همین دلیل، نمی‌توان تمامی نظریات تولید شده توسط دانشمندان علوم انسانی را به تمامی مناطق تسری داده و یا برای حل مسایل همه جوامع تجویز نمود؛ چراکه تفاوت در مبانی بینشی، دست‌کم تفاوت در راه حل برخی مسایل را در پی خواهد داشت. دانش سیاسی نیز یکی از حوزه‌های معرفت بشری و از سنخ علوم انسانی است؛ چراکه ناظر به رفتار انسان در حوزه امور اجتماعی است. گرچه بهره بردن از شواهد تجربی و تاریخی و تحلیل‌های عقلانی، در کسب و گسترش این دانش دارای اهمیت است، اما دوری از مبانی معرفت‌ساز در اندیشه اسلامی و ابتنای نظریات بر تجربه و عقل خودبنیاد بشر، گاه تحلیل‌های او را از ورای ارزش‌های مادی و این جهانی فراتر نخواهد برد. انسان را به دستوراتی وادار می‌کند که در حوزه اندیشه اسلامی، ممنوع و یا مطرود است. دانش سیاسی امروز جهان، بیش از این‌که بهره‌مند از مبانی اسلامی باشد، متأثر یا به تعبیر دقیق‌تر، بر پایه تفکر انسان محور اندیشه غرب شکل گرفته و با مبانی اسلامی فرسنگ‌ها فاصله دارد.

ترسیم وضع مطلوب برای جامعه، دغدغه اندیشمندان در طول تاریخ بشر بوده و هر کدام طرحی برای ترسیم مدینه فاضله مورد نظر خویش ارائه نموده‌اند. بر اساس اندیشه اسلامی، خداوند خالق و مالک عالم هستی است. تصرف در ملک او، محتاج اذن یا اجازه می‌باشد. پیشرفت سیاسی مستلزم تصرف در عالم تشریح بوده و این تصرف نیز مشروط به اذن و اجازه مالک است. ولی الهی، که در پیامبر ﷺ، ائمه علیهم‌السلام و در عصر غیبت در فقیه با کفایت متجلی می‌گردد، تنها کسی است که از سوی خداوند مأذون بوده تا در راستای هدف خلقت، در این عالم تصرف نماید. این همان، اندیشه «ولایت انتصابی فقیه» است که توسط امام خمینی ره به دنیای امروز عرضه گردید.

ارائه طرحی نو برای اداره امور اجتماع، بر اساس اندیشه سیاسی شیعی، مبتنی بر مبانی متفاوت از مبانی موجود در اندیشه بشر غربی است و به تبع، اندیشه متفاوتی را تولید می‌کند. بنابراین، مسیر پیشرفت جامعه مبتنی بر این اندیشه نیز متفاوت از مسیر جوامع مبتنی بر اندیشه غربی است. تفاوت این دو نوع نگرش، دست‌کم در دو بخش بوده که این مقاله، به بررسی آن دو جنبه بر اساس مبانی اسلامی پرداخته است.

در بررسی مبانی بینشی، معتقد به لزوم پی‌جویی مبانی معرفت‌شناسانه مبتنی بر حقانیت، هستی‌شناسی توحیدی، انسان‌شناسی مبتنی بر عبودیت خداوند متعال هستم که به عنوان ولی عالم هستی و اعتقاد به فرجام‌شناسی و قیامت و باور به این‌که دنیا نهایت زندگی و سعادت انسان نبوده، و بُعد دیگر زندگی انسان، در قیامت شکل خواهد گرفت. بخش دیگر و این مقاله، پیرامون حوزه کنش و رفتار افراد یک جامعه ولایی پیشرفته است. در این بخش نیز لزوم انجام عمل صالح سیاسی، برخورداری از بصیرت سیاسی، و در نهایت اطاعت‌پذیری از شاخص‌های پیشرفت سیاسی به شمار می‌آید. توجه به این شاخص‌ها، که با محوریت ولایت ولی الهی در جامعه شکل می‌گیرد، تفاوت شاخص‌های توسعه سیاسی غربی را با پیشرفت سیاسی جامعه ولایی آشکار می‌سازد.

پیشرفت سیاسی آنگاه که مبتنی بر مفاهیم متعالی و انسان‌ساز دینی و خدامحور باشد، افزون بر سعادت دنیا، تضمین‌کننده سعادت آخرت است. توجه به شاخص «فرجام‌شناسی» در مبانی «پیشرفت سیاسی»، بسیاری از مفاهیم ارزشمند دینی همچون ایثار، جهاد، شهادت، انفاق و... را با معنا نموده و تفسیری درست از آن بیان می‌نماید. در حالی که،

غلفت از این شاخص در مبانی انسان‌مدار «توسعه سیاسی»، قادر نخواهد بود که این مفاهیم را توجیه و تبیین نماید. از این‌رو، وجود آنها را بی‌معنا تلقی نموده و به حذف آن از فرهنگ سیاسی دستور می‌دهد. پیشرفت سیاسی، پیشرفت‌های عرصه سیاست در دنیا را تنها یک روی سکه به‌شمار می‌آورد، که روی حقیقی آن، در فرجامین روز انسان، چهره خویش را نمایان خواهد ساخت. به همین جهت، فرهنگ سیاسی خویش را بر تبعیت از اولیای الهی که ملاک دستیابی به پیشرفت و سعادت دنیا و آخرتند، تنظیم خواهد نمود.



پی‌نوشت‌ها

۱. میرزا محمدحسین بن عبدالرحیم غروی نائینی، مکاسب و البیع، ج ۲، ص ۳۳۳.
۲. محمدتقی بن محمد بحرالعلوم، بلغة الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۷.
۳. میرزا فتاح شهیدی تبریزی، هدایة الطالب إلى أسرار المكاسب، ج ۱، ص ۱۴.
۴. عباس سلامی، بحوث استدلالیه فی ولایة الفقیه، ص ۲۴.
۵. سید عبدالأعلى سبزواری، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۱۱، ص ۲۴.
۶. سید میر عبدالفتاح بن حسینی مراغی، العناوین الفقهیة، ج ۲، ص ۵۶۶.
۷. عباس احمد شحادی، الولایة المصطلح و الدلالة، ص ۵۵.
۸. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، باب فی قدرة الأئمة ﷺ، ص ۴۰۸.
۹. بحار الأنوار ج ۳۶، ص ۳۵۳.
۱۰. نهج البلاغة، خطبه ششقیه.
۱۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی ج: ۱، ص ۳۱۳-۳۱۴.
۱۲. رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۱۰۷.
۱۳. ر.ک: عبدالله حاج صادقی، ولایت محوری، ص ۳۵.
۱۴. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۹۴.
۱۵. فرهنگ هزاره، فرهنگ حمیم و...
۱۶. فرهنگ دهخدا، فرهنگ عمید، فرهنگ معین و...
۱۷. محمد جواد، لاریجانی، تدین، حکومت و توسعه، ص ۲۶۳.
۱۸. همان، ص ۲۶۴.
۱۹. مایکل راش، جامعه و سیاست، ص: ۲۴۵-۲۴۷. و: ر.ک: عبدالعلی قوام، مقاله تحول مفهوم سیاسی، مندرج در فصلنامه تدبیر، سال دوم، شماره ۱۴.
۲۰. «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحدید: ۲۵).
۲۱. «مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷).
۲۲. ر.ک: مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، ص: ۱۴۱-۱۴۴.
۲۳. ر.ک: علی، عبدالرازق، الاسلام و اصول الحکم، ص ۴۲. و مهدی بازرگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، ص: ۸۲-۸۳.
۲۴. ر.ک: محسن کدیور، حکومت ولایی، چاپ اول، ص ۱۳۵.
۲۵. ر.ک: محسن کدیور، حکومت ولایی، ص: ۱۵۰. و ر.ک: مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، ص ۱۳۱.
۲۶. ر.ک: مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، ص ۱۷۷.

۲۷. برای نقد نظریه «وکالت فقیه» ر.ک: عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، ص ۲۰۷.
۲۸. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۹۶.
۲۹. «مِنْهُ فَأَقْبَلْتُمْ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ الْغُورِ الْمَطَائِلِ عَلَىٰ أَوْلَادِهَا تَقُولُونَ الْبَيْعَةُ الْبَيْعَةُ قَبَضْتُ كَفَىٰ فَبَسَطْتُهَا...» شرح نهج البلاغه، ج: ۹، ص ۳۸.
۳۰. ر.ک: فردریک کاپلستن، تاریخ فلسفه، ترجمه جلال الدین مجتبیوی، ج ۱، ص ۱۲۶.
۳۱. همان، ص ۱۳۴.
۳۲. ر.ک: محمد حسین زاده، در آمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت‌دینی.
۳۳. ر.ک: محمد حسین زاده، پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، ص ۶۷.
۳۴. ر.ک: پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، محمد حسین زاده، فصل ششم.
۳۵. این مبنا برگرفته از بیانات استاد حجة الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه در جلسات درس ایشان است.
۳۶. آل عمران: ۶۰.
۳۷. محمد: ۳.
۳۸. الأنعام: ۱۰۶.
۳۹. یونس: ۸۲.
۴۰. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳۸.
۴۱. همان، ج ۲۴، ص ۱۷۶.
۴۲. همان، ص ۱۷۵.
۴۳. همان، ص: ۱۷۶.
۴۴. ر.ک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، صص: ۳۵۰-۳۵۱.
۴۵. یس: ۸۲.
۴۶. یوسف: ۴۰.
۴۷. المائدة: ۴۵.
۴۸. النساء: ۱۴۶.
۴۹. آل عمران: ۱۰۳.
۵۰. أصول الاستنباط، ص ۲۸.
۵۱. ابن بابویه، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۱.
۵۲. همان، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۱۶.
۵۳. محمد نصیری، حقوق بین الملل خصوصی، تنظیم و ویرایش: مرتضی کاخی، ص ۳۲-۳۳.
۵۴. مراد جایگاه امامت است که شامل نبی، امام و جانشینان ایشان می‌شود.
۵۵. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۸، ص: ۳۰۱.
۵۶. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۲۹۶.
۵۷. النساء: ۶۹.
۵۸. الأنفال: ۴۰.
۵۹. ر.ک: توماس هابز، لویاتان، ترجمه حسین بشریه،

۶۰. ر.ک: جان لاک، نامه‌ای در باب تساهل، ترجمه شیرزاد گلشاهی کریم،
۶۱. مریم: ۹۳
۶۲. الجائیه: ۱۳
۶۳. الشوری: ۱۳
۶۴. البقره: ۳۴
۶۵. بقره: ۱۶۲-۱۶۱
۶۶. الروم: ۳۰
۶۷. الأعراف: ۱۷۹
۶۸. توبه: ۴
۶۹. الحجر: ۲۹
۷۰. مریم: ۵۷
۷۱. ص: ۴۰
۷۲. ابن ابی‌الجمهور، غوالی اللئالی العزیزیه، ج ۱، ص: ۲۷۴.
۷۳. فاطر: ۱۰
۷۴. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱۱ ص ۱۷۳
۷۵. محمد: ۳۸
۷۶. ص: ۲۵
۷۷. البقره: ۳۴
۷۸. ر.ک: مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۴-۲۹۵.
۷۹. ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۷۶.
۸۰. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص: ۲۸.
۸۱. المؤمنون: ۳۲
۸۲. الفرقان: ۱
۸۳. (الکافی، ج ۱، ۱۴۸).
۸۴. نوح: ۳
۸۵. آل عمران: ۵۱
۸۶. همان، بحار الأنوار ج ۱، ص ۲۲۶.
۸۷. آل عمران: ۳۲
۸۸. محمد: ۳۳
۸۹. همان، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۷.
۹۰. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۰.
۹۱. همان، بحار الأنوار، ج ۲۴، ۱۴۹.
۹۲. ر. ک: محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۱۷.
۹۳. انفال: ۵۳
۹۴. المؤمنون: ۱۱۵
۹۵. الأنبياء: ۲۳

۹۶. یس: ۱۲
۹۷. همان، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۳۵.
۹۸. رک: ابن بابویه، معانی الأخبار، ص: ۲۸۹.
۹۹. الأنبياء: ۴۷
۱۰۰. یس: ۱۲
۱۰۱. لقمان: ۲۰
۱۰۲. آل عمران: ۱۸۹
۱۰۳. آل عمران: ۱۰۹
۱۰۴. النساء: ۵۹
۱۰۵. حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۵۱۸.
۱۰۶. المائدة: ۵۵
۱۰۷. همان، بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۶۱؛ همان، نورالتقلین، ج ۲، ص: ۲۰۷.
۱۰۸. یس: ۱۲
۱۰۹. رک: همان، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص: ۲۶۳.
۱۱۰. همان، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص: ۴۶۷.
۱۱۱. النحل: ۹۷
۱۱۲. امام خمینی «ره»، تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۴۵۵.
۱۱۳. فیض کاشانی، الوافی، ج ۸، ص ۱۱۴۹؛ همان، الکافی، ج ۲، ص ۴۸.
۱۱۴. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۴.
۱۱۵. التوبة: ۱۲۰
۱۱۶. الأعراف: ۱۶۸
۱۱۷. رک: همان، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص: ۱۵۵.
۱۱۸. همان، الوافی، ج ۳، ص ۹۰۰.
۱۱۹. رک: همان، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص: ۱۷۰.
۱۲۰. النحل: ۹۷
۱۲۱. «انسان، با روح انسان است؛ با بصیرت انسان است» (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۸، ص: ۴۶۲)
۱۲۲. الذاریات: ۲۱-۲۰
۱۲۳. نهج البلاغه، خ ۱۳۳.
۱۲۴. همان، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶.
۱۲۵. رک: همان، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹.
۱۲۶. رک: همان، الکافی، ج ۱، ص ۲۵
۱۲۷. رک: همان، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۹۷.
۱۲۸. ص: ۴۵
۱۲۹. یوسف: ۱۰۸
۱۳۰. هود: ۴۶
۱۳۱. رک: همان، الوافی، ج ۳، ص ۸۹۶.

- ۱۳۲ . نهج البلاغه و من خطبة له ﷺ يصف جوهر الرسول، و يصف العلماء، و يعظ بالتقوى.
- ۱۳۳ . ر.ك: مرتضى، مطهرى، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص: ۳۲۴؛ و آیات: (الأنعام: ۵۷)؛ (الأنعام: ۶۲)؛ (يوسف: ۴۰)؛ (القصص: ۷۰)؛ (القصص: ۸۸).
- ۱۳۴ . النساء: ۶۹؛ محمد: ۳۳
- ۱۳۵ . همان، الكافي، ج ۱، ص: ۱۸۴؛ همان، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص: ۸۲
- ۱۳۶ . النجم: ۳
- ۱۳۷ . آل عمران: ۳۲؛ النساء: ۵۹
- ۱۳۸ . النور: ۵۴
- ۱۳۹ . همان، الكافي، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۱۴۰ . همان، الكافي، ج ۱، ص: ۱۸۶؛ آقا حسين طباطبائي بروجردى، جامع أحاديث الشيعة، ج ۳۱، ص: ۶۷۴؛ همان، الكافي، ج ۱، ص: ۱۸۷؛ همان، الكافي، ج ۱، ص: ۱۸۸.
- ۱۴۱ . همان، الكافي، ج ۱، ص: ۲۰۶؛ همان، بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۹۴.
- ۱۴۲ . همان، بحار الأنوار، ج ۱، ص: ۲۱۶؛ همان، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۶؛ همان، وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱؛ همان، جامع أحاديث الشيعة، ج ۲۲، ص ۵۴۴.
- ۱۴۳ . همان، الكافي، ج ۱، ص: ۶۸؛ همان، وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص: ۱۴۰.
- ۱۴۴ . المائدة: ۴۴ - ۴۷
- ۱۴۵ . النساء: ۵۸
- ۱۴۶ . سيوطى، الدر المنثور فى تفسير المأثور، ج ۲، ص: ۱۷۲؛ همان، الكافي، ج ۱، ص: ۴۰۵ .
- ۱۴۷ . همان، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص: ۶۴.



منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *دفتر عقل و آیت عشق*، تهران، طرح نو، چاپ سوم ۱۳۸۵.
- ارسطو، *سیاست*، ترجمه: حمید عنایت، چاپ ششم، تهران، علمی و فرهنگی: ۱۳۸۶.
- _____ *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه: محمد حسن لطفی، تهران، طرح نو: ۱۳۸۵.
- افلاطون، *مجموعه آثار*، (جمهوری، مرد سیاسی، قوانین) ترجمه محمدحسن لطفی، چ سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۰.
- بازرگان، مهدی، *آخرت و خدا هدف بعثت انبیا*، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- بدیع، برتران، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، قومس، ۱۳۷۶.
- تافلر، الوین، *موج سوم*، ترجمه شهسندخت خوارزمی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۱.
- جعفری، محمدتقی، *شرح نهج البلاغه*، چ هفتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی (سیره رسول اکرم ﷺ در قرآن)*، قم، اسراء، ۱۳۷۶.
- _____ *ولایت فقیه ولایت فقاومت و عدالت*، چ یازدهم، قم، اسراء، ۱۳۷۹.
- حائری یزدی، مهدی، *حکمت و حکومت*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- حسین زاده، محمد، *مبانی معرفت دینی*، چ یازدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
- _____ *در آمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت‌دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
- _____ *پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
- حسینی همدانی، سیدمحمد حسین، *انوار درخشان*، تهران، لطفی، ۱۴۰۴.ق.
- حسینی دشتی، سیدمصطفی، *معارف و معاریف: دائرة المعارف جامع اسلامی*، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵.
- راش، مایکل، *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ یازدهم، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
- طوسی، خواجه نصیر الدین، *اخلاق ناصری*، تصحیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی: ۱۳۶۹.
- العسل، ابراهیم، *توسعه در اسلام*، ترجمه: عباس عرب، مشهد، شرکت نشر، ۱۳۷۸.
- قرشی سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
- کاپلستن، فردریک، *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال الدین مجتبی، تهران: علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- کدیور، محسن، *حکومت ولایی*، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- لاریجانی، محمدجواد، *تدین، حکومت و توسعه*، تهران: موسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۷.
- لاک، جان، *نامه‌ای در باب تساهل*، ترجمه شیرزاد گلشاهی کریم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- _____ *جامعه و تاریخ*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر ۱۳۶۸.

- _____ حقوق و سیاست، تحقیق و نگارش: محمد شهبازی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۷.
- _____ نظریه سیاسی اسلام، تحقیق و نگارش: کریم سبحانی، چاپ دوم، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدرا، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
- مکارم شیرازی ناصری، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- موسوی خمینی، سیدروح‌اله، آداب الصلاة (آداب نماز)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.
- _____ ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.
- _____ تقریرات فلسفه، مقرر سید عبد الغنی اردبیلی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.
- _____ سر الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.
- _____ صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.
- نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی: (کلیات، تابعیت، اقامتگاه)، تنظیم و ویرایش: مرتضی کاخی، تهران: آگاه، ۱۳۷۲.
- هابز، توماس، لویاتان، ترجمه حسین بشریه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
- هانتینگتون، ساموئل، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، ناشر: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه. ق.
- احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی (غوالی) اللئالی العزیزیه، قم، دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه. ق.
- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، تهران، ناشر: منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ه. ق.
- بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالتقلین، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.
- برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ه. ق.
- بهبهانی، سید علی، مصباح الهدایه فی اثبات الولاية، با اشرف رضا استادی، قم، مدرسه دارالعلم، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ ق.
- حائری تهرانی میر سید علی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
- خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب البیع، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، مصحح: صفوان عدنان داودی، بیروت، ناشر: دار العلم، الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه. ق.
- سلامی، عباس، بحوث استدلالیه فی ولاية الفقیه، قم: عرش اندیشه، ۱۳۸۵.
- صادقی تهرانی محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، قم، مکتبه آیة الله المرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.